

درچه

۲۵۰ ناماینده به رئیس‌جمهور نامه نوشتند

شرط مجلس برای تیم هسته‌ای

- شرق**: مذاکرات ایران و غرب برای رسیدن به

توافق هسته‌ای به روزهای حساس خود رسیده است، همین باعث شده نمایندگان مجلس نیز در این شرایط تلاش کنند تأثیرگذاری خود در روند ماجرا را نشان دهند. روز گذشته ۲۵۰ نماینده پارلمان به ابراهیم رئیسی نامه نوشتند و نکاتی را به او گوشزد کردند. آنها از آمریکا و طرف غربی خواسته‌اند که تضمین دهند از برجام خارج نمی‌شوند، از مکانیسم ماشه استفاده نخواهند کرد و تحریم‌ها را لغو می‌کنند و از طرف دیگر از دولت سیزدهم خواسته‌اند منافع ملی را خط قرمز قرار دهد و همچنین تعهدات غرب را به مجلس گزارش کند تا نمایندگان درباره آن اجرائی تصمیم بگیرند. در این نامه نکات زیر به رئیسی گفته شده است:

۱- «دولت ظالم و تروریست آمریکا و دنباله‌روهای ضعیف و ذلیل آمریکا یعنی سه کشور اروپایی در طول هشت سال گذشته نشان داده‌اند که به هیچ تعهدی پایبند نبوده و از هر وسیله ممکن جهت ضربه واردکردن به منافع ملت ایران استفاده و حتی برخلاف تمام قوانین دنیا دارو را نیز علیه ملت ایران تحریم کرده‌اند. بر این اساس باید قراردادن منافع ملت ایران بدون اخذ تضامین لازم متعدد به هیچ توافقی با بدعهدان نگردیم.

۲- دولت تروریست آمریکا و سایر کشورهای عهدشکن غربی باید تضمین دهند که از برجام خارج نمی‌شوند.

۳- رژیم آمریکا و سایر کشورهای طرف برجام باید تعهد دهند که از مکانیسم ماشه استفاده نخواهند کرد.

۴- رژیم آمریکا و سه کشور اروپایی باید به ملت ایران تعهد دهند که تحریم‌ها علیه ملت ایران به بهانه‌های واهی هسته‌ای، تروریسم، موشکی و حقوق بشر را لغو می‌کنند. از جمله باید تحریم‌های آیسا، کاتسا و روترن را لغو کنند.

۵- در مقام اجرا نیز باید ابتدا آمریکا و سایر اطراف بدعهد برجام به تعهد خود در لغو تحریم‌های عمل کنند و بعد از راستی‌آزمایی، ایران به سراغ انجام تعهدات خود رفته و آن را انجام دهد.

۶- مطابق ماده ۷ قانون اقدام راهبردی مجلس شورای اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است انجام تعهدات از سوی طرف غربی در لغو تحریم‌ها به‌ویژه تحریم‌های نفتی و بانکی و بازگشت پول صادرات ایران به‌صورت بانکی و بدون هیچ مشکلی را به مجلس شورای اسلامی گزارش کند و در صورت تأیید و تصویب مجلس می‌تواند نسبت به گام‌های گامشی در زمینه هسته‌ای اقدام نماید.»

خاطره تصویب برجام

نامه نمایندگان به رئیسی، تصویب برجام در مجلس نهم و آتش‌زدن آن در مجلس دهم را زنده می‌کند؛ ۲۱ مهر سال ۹۴ بود که در ساعت ۸:۵۰، علی لاریجانی، رئیس واکت مجلس اعلام کرد که «برجام» تصویب شد و تلاش مخالفان آن برای زمین‌زدن آن ناکام ماند؛ اما شب قبل از آن رئیس مجلس، دبیر شورای عالی امنیت ملی، رؤسای وقت کمیسیون امنیت و فرانسویون هروان و همچنین دو عضو مخالف برجام جلسه‌ای برگزار کرده بودند و تقریباً تصمیم گرفته شده بود.
بااین حال پیش‌بینی اینکه برجام تصویب می‌شود یا نه، سخت بود. با اعلام رای‌گیری از سوی لاریجانی و در کمتر از ۲۰ دقیقه از شروع رسمی جلسه، متن ماده‌واحد و اصلاحات آن به‌همراه ۹ بند و دو تبصره با ۱۶۱ رای موافق، ۵۹ رای مخالف و ۱۳ رای ممتنع از جمع ۲۴۵ نماینده حاضر در صحن به تصویب رسید و دلویسان مجلس در آن روز هر چه خود را به آب و آتش زدند، نتوانستند مانع تصویب آن شوند.

البته کلیات طرح اجرائی شدن برجام، دو روز قبل از آن به تصویب رسیده بود که روندی جنجالی داشت؛ آن روز محمدجواد ظریف، وزیر خارجه دولت روحانی و علی‌اکبر صالحی، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی، به بهارستان رفته بودند تا مذاکرات خود با ۵+۱ دفاع کنند اما جلسه به تنش کشیده شد. کار به جایی کشید که روح‌الله حسینیان، از اعضای جبهه پایداری که لیبرد مخالفان بود، صالحی را تهدید به اعدام و دفن در محل راکتور اراک کرد. او ماجرای آن روز را در کتاب خاطرات خود با عنوان «گذری در تاریخ»، این‌گونه تعریف کرده است: «در آن زمان، عزیزان مخالف با منتقد خوب رایگری کرده بودند؛ یعنی همه جایگاه‌ها حتی هیئت‌رئیسه را هم در اختیار داشتند، عملکرد ایشان خیلی جالب بود. مرحوم ججت‌الاسلام حسینیان هم پا را فراتر گذاشت و قصد عصبانیت کردن من را داشت. البته بعدها ایشان به این موضوع اعتراف کردند. آقای دکتر ظریف هم مدام متذکر می‌شد که آقای صالحی آرام باشید و به خود نگریسد. هرباری که من می‌گفتم: «حاج آقای حسینیان این‌گونه نیست که می‌گویید.» ولی ایشان بافشاری می‌کرد و بحث و مجادله را تمام نمی‌کرد… در آن روز مجلس، من دائم شرح می‌دادم که وضعیت این‌گونه نیست که شما می‌گویید اما گوششان بدهکار نبود. در مقابل استدلال‌ها تهدیدمان می‌کردند و می‌گفتند: «ما به سراغ شما می‌آییم و نابودتان می‌کنیم.» من در پاسخ مرحوم حسینیان می‌گفتم: «این حرف‌ها را نکویید؛ زیرا درست نیست.

ادامه در صفحه ۳

سیاست

گفت‌وگوی احمد غلامی با علیرضا رجایی

بحران هژمونی؛ ظهور روشنفکران ارگانیک



تکمیل تصویر

ندارد؟ اگر وجود دارد کدام دولت‌ها هستند و تا چه میزان موفق بوده‌اند؟ به نظر شما کدام‌یک از دولت‌ها ضد توسعه عمل کرده است؟

منظور من از دولت، ساختار کلی بود، نه کابینه و حکمرانی این یا آن رئیس‌جمهور. اما کارنامه هرکدام از دولت‌ها و کابینه‌ها به صفت و درنهایت روشنفکران و به‌ویژه روشنفکران سیاسی بوده‌اند که تاکنون با جهد و ریاضت موفق شده‌اند شاقول اخلاقی جامعه را در حد درجه نخست تا حد زیادی غیرسازمان‌یافته حرکت می‌کنند و اقتدار جهان‌بینی و ایدئولوژی مسلط و یکجانبه را به چالش می‌کشند. این اتفاق در وهله اول به دلیل تَرک‌هایی است که در هژمونی رخ می‌دهد و روشنفکران لامحاله جای خالی این شکنج‌ها را پر و خود را تحمیل خواهند کرد. نکته مهم این است که به قول مارکس مشکلات زمانی ظاهر می‌شوند که راه‌حل‌ها پدیدار شده‌اند. این نبوده و به جهت پراکندگی و بی‌سازمانی، گاه فرصت‌طلب‌ها، نان به نرخ روز خورها، کاسیکاران سیاست و امثال آنها هم گاه به درون آن رخنه کرده‌اند. راست این است که اینها در مقام راستین روشنفکری نیستند و داوری مثبت یا ناراست به جریان اصیل روشنفکری مخدوش نمی‌کند.

کابارها شکست در توسعه را تجربه کرده‌ایم. هم در دوره مشروطه (البته نه با این تعبیر) هم در دوره رضاشاه و هم در دوره پهلوی دوم. علت اصلی شکست و ناکامی ما در توسعه را در چه می‌بینید؟

در دوره مشروطه فرصت و زمینه‌ای برای توسعه فراهم نشد. استبداد صغیر، مداخلات روسیه، خیزش‌های منطقه‌ای و رقابت جناح‌ها و گرایش‌های متفاوت مشروطه‌طلب فرصتی برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. هرچند به‌طور عمده روشنفکران آن دوره، چشم‌اندازهای ضروری برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. پیش از استقرار پهلوی اول سخن بگوییم. اما در دوره رضاشاه بنیان‌های توسعه ملی ایران به همت گروهی از نخبگان فراهم شد. تصور

می‌کنم اساس نظام اداری، مالی و آموزشی و بی‌ریزی ساختمان کلی اقتصاد و به‌تبع آن، صورت‌بندی اجتماعی و طبقاتی ایران در همان عصر طراحی شد و از آن پس هرچه رخ داد، بسط و گسترش همان بنیان‌ها بود که در دوره اوج و شکوفایی اقتصاد ایران در اوایل دهه ۵۰ و درپی افزایش بهای نفت، به تصاویر و اهداف نهایی خود-علی‌رغم همه کاستی‌هایی که در اجرای برنامه پیش می‌آمد- نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. بنابراین با توجه به عقب‌افتادگی عظیم و تاریخی قرن نوزدهم ایران و قدمت دیرین سنت استیلای سیاسی و فساد اخلاقی ناشی از آن و نیز بحران‌های ادواری اجتماعی و سیاسی که تقریباً در هر دهه به شکلی بروز می‌یافت و مهم‌تر از همه تلاطم‌های وسیع ناشی از پوست‌اندازی و چرخش تاریخی ایران در طول قرن بیستم، مسیر کلی توسعه ایران در عصر پهلوی شکست‌خورده به‌معنای دقیق کلمه نبود و نمی‌توان نارسایی‌های اجتناب‌ناپذیر آن را به شکست ترجمه کرد. چنان‌که گفته شد این همان طراحی کلی روشنفکران انقلاب مشروطه بود که بسط می‌یافت و در ذیل یک رژیم اقتدارگرا اهداف خود را دنبال می‌کرد. با وقوع انقلاب دوم در سال ۵۷ بدیهی بود که آن برنامه‌ها با سکت و توقف اساسی مواجه شود.

کاب به نظر نگاهتان به جامعه ایران و خاصه روشنفکران خوش‌بینانه و از سر همدلی است. اما نگاهتان به همه دولت‌های بعد از انقلاب یکسویه و منفی است. آیا هیچ تفاوتی در رویکرد توسعه‌محور بین دولت‌های بعد از انقلاب وجود

بد هم در ما مردم تأثیری در این ناکامی داشته، این خصلت‌ها ذاتی و ابدی نیستند و بخشی از ضرورت‌های زیست در یک موقعیت را نمایندگی می‌کنند. موقعیت‌هایی که یک دولت کامیاب مانند هرکجای دیگر دنیا می‌تواند بر آن غلبه کند. درنهایت روشنفکران و به‌ویژه روشنفکران سیاسی بوده‌اند که تاکنون با جهد و ریاضت موفق شده‌اند شاقول اخلاقی جامعه را در حد درجه نخست تا حد زیادی غیرسازمان‌یافته حرکت می‌کنند و اقتدار جهان‌بینی و ایدئولوژی مسلط و یکجانبه را به چالش می‌کشند. این اتفاق در وهله اول به دلیل تَرک‌هایی است که در هژمونی رخ می‌دهد و روشنفکران لامحاله جای خالی این شکنج‌ها را پر و خود را تحمیل خواهند کرد. نکته مهم این است که به قول مارکس مشکلات زمانی ظاهر می‌شوند که راه‌حل‌ها پدیدار شده‌اند. این نبوده و به جهت پراکندگی و بی‌سازمانی، گاه فرصت‌طلب‌ها، نان به نرخ روز خورها، کاسیکاران سیاست و امثال آنها هم گاه به درون آن رخنه کرده‌اند. راست این است که اینها در مقام راستین روشنفکری نیستند و داوری مثبت یا ناراست به جریان اصیل روشنفکری مخدوش نمی‌کند.

کابارها شکست در توسعه را تجربه کرده‌ایم. هم در دوره مشروطه (البته نه با این تعبیر) هم در دوره رضاشاه و هم در دوره پهلوی دوم. علت اصلی شکست و ناکامی ما در توسعه را در چه می‌بینید؟

در دوره مشروطه فرصت و زمینه‌ای برای توسعه فراهم نشد. استبداد صغیر، مداخلات روسیه، خیزش‌های منطقه‌ای و رقابت جناح‌ها و گرایش‌های متفاوت مشروطه‌طلب فرصتی

برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. هرچند به‌طور عمده روشنفکران آن دوره، چشم‌اندازهای ضروری برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. پیش از استقرار پهلوی اول سخن بگوییم. اما در دوره رضاشاه بنیان‌های توسعه ملی ایران به همت گروهی از نخبگان فراهم شد. تصور

می‌کنم اساس نظام اداری، مالی و آموزشی و بی‌ریزی ساختمان کلی اقتصاد و به‌تبع آن، صورت‌بندی اجتماعی و طبقاتی ایران در همان عصر طراحی شد و از آن پس هرچه رخ داد، بسط و گسترش همان بنیان‌ها بود که در دوره اوج و شکوفایی اقتصاد ایران در اوایل دهه ۵۰ و درپی افزایش بهای نفت، به تصاویر و اهداف نهایی خود-علی‌رغم همه کاستی‌هایی که در اجرای برنامه پیش می‌آمد- نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. بنابراین با توجه به عقب‌افتادگی عظیم و تاریخی قرن نوزدهم ایران و قدمت دیرین سنت استیلای سیاسی و فساد اخلاقی ناشی از آن و نیز بحران‌های ادواری اجتماعی و سیاسی که تقریباً در هر دهه به شکلی بروز می‌یافت و مهم‌تر از همه تلاطم‌های وسیع ناشی از پوست‌اندازی و چرخش تاریخی ایران در طول قرن بیستم، مسیر کلی توسعه ایران در عصر پهلوی شکست‌خورده به‌معنای دقیق کلمه نبود و نمی‌توان نارسایی‌های اجتناب‌ناپذیر آن را به شکست ترجمه کرد. چنان‌که گفته شد این همان طراحی کلی روشنفکران انقلاب مشروطه بود که بسط می‌یافت و در ذیل یک رژیم اقتدارگرا اهداف خود را دنبال می‌کرد. با وقوع انقلاب دوم در سال ۵۷ بدیهی بود که آن برنامه‌ها با سکت و توقف اساسی مواجه شود.

کاب به نظر نگاهتان به جامعه ایران و خاصه روشنفکران خوش‌بینانه و از سر همدلی است. اما نگاهتان به همه دولت‌های بعد از انقلاب یکسویه و منفی است. آیا هیچ تفاوتی در رویکرد توسعه‌محور بین دولت‌های بعد از انقلاب وجود

مردم عادی و گرفتار، در صف‌های انتظار مترو و اتوبوس و ازراق عمومی شعر شاملو بخوانند یا کتاب فلان فیلسوف یا متفکر را، روشنفکران در لابه‌لای تضادها و شکاف‌ها به‌طور ارگانیک و در درجه نخست تا حد زیادی غیرسازمان‌یافته حرکت می‌کنند و اقتدار جهان‌بینی و ایدئولوژی مسلط و یکجانبه را به چالش می‌کشند. این اتفاق در وهله اول به دلیل تَرک‌هایی است که در هژمونی رخ می‌دهد و روشنفکران لامحاله جای خالی این شکنج‌ها را پر و خود را تحمیل خواهند کرد. نکته مهم این است که به قول مارکس مشکلات زمانی ظاهر می‌شوند که راه‌حل‌ها پدیدار شده‌اند. این نبوده و به جهت پراکندگی و بی‌سازمانی، گاه فرصت‌طلب‌ها، نان به نرخ روز خورها، کاسیکاران سیاست و امثال آنها هم گاه به درون آن رخنه کرده‌اند. راست این است که اینها در مقام راستین روشنفکری نیستند و داوری مثبت یا ناراست به جریان اصیل روشنفکری مخدوش نمی‌کند.

کابارها شکست در توسعه را تجربه کرده‌ایم. هم در دوره مشروطه (البته نه با این تعبیر) هم در دوره رضاشاه و هم در دوره پهلوی دوم. علت اصلی شکست و ناکامی ما در توسعه را در چه می‌بینید؟

در دوره مشروطه فرصت و زمینه‌ای برای توسعه فراهم نشد. استبداد صغیر، مداخلات روسیه، خیزش‌های منطقه‌ای و رقابت جناح‌ها و گرایش‌های متفاوت مشروطه‌طلب فرصتی

برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. هرچند به‌طور عمده روشنفکران آن دوره، چشم‌اندازهای ضروری برای تدوین یک برنامه توسعه فراهم نیاورد. پیش از استقرار پهلوی اول سخن بگوییم. اما در دوره رضاشاه بنیان‌های توسعه ملی ایران به همت گروهی از نخبگان فراهم شد. تصور

می‌کنم اساس نظام اداری، مالی و آموزشی و بی‌ریزی ساختمان کلی اقتصاد و به‌تبع آن، صورت‌بندی اجتماعی و طبقاتی ایران در همان عصر طراحی شد و از آن پس هرچه رخ داد، بسط و گسترش همان بنیان‌ها بود که در دوره اوج و شکوفایی اقتصاد ایران در اوایل دهه ۵۰ و درپی افزایش بهای نفت، به تصاویر و اهداف نهایی خود-علی‌رغم همه کاستی‌هایی که در اجرای برنامه پیش می‌آمد- نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. بنابراین با توجه به عقب‌افتادگی عظیم و تاریخی قرن نوزدهم ایران و قدمت دیرین سنت استیلای سیاسی و فساد اخلاقی ناشی از آن و نیز بحران‌های ادواری اجتماعی و سیاسی که تقریباً در هر دهه به شکلی بروز می‌یافت و مهم‌تر از همه تلاطم‌های وسیع ناشی از پوست‌اندازی و چرخش تاریخی ایران در طول قرن بیستم، مسیر کلی توسعه ایران در عصر پهلوی شکست‌خورده به‌معنای دقیق کلمه نبود و نمی‌توان نارسایی‌های اجتناب‌ناپذیر آن را به شکست ترجمه کرد. چنان‌که گفته شد این همان طراحی کلی روشنفکران انقلاب مشروطه بود که بسط می‌یافت و در ذیل یک رژیم اقتدارگرا اهداف خود را دنبال می‌کرد. با وقوع انقلاب دوم در سال ۵۷ بدیهی بود که آن برنامه‌ها با سکت و توقف اساسی مواجه شود.

کاب می‌توانید تصویری از وضعیت کنونی ایران ارائه دهید؟

کار مشکلی است و مستلزم یک تحلیل مستقل. به‌طور واضح و خلاصه و مطابق همه گزارش‌ها و آمارها در وضع ناسعادتی بسر می‌بریم و این حاصل شکست در پیشبرد برنامه‌های توسعه است. وقتی از شکست در توسعه می‌گوییم، منظورمان شکست یک یا چند برنامه‌ای نیست که سازمان برنامه و بودجه در دولت‌های مختلف تدوین می‌کند بلکه منظور شکست یک پروژه است که برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی بایستی آن را نمایندگی می‌کردند و به‌پیش می‌رساند. مسلمان این یک شکست تاریخی است به این‌معنا که تاریخ پرورنده این پروژه بسته شده است. هنگامی که شما در تداوم یک شکست تاریخی هم‌چنان پافشاری کنید، خواه‌ناخواه جامعه را نیز به ورشکستگی می‌کشانید و بحران هژمونی و استیلا از همین ورشکستگی و به‌طور مشخص از ورشکستگی اخلاقی ناشی می‌شود. اگر این روایت درستی از وضع کنونی ما باشد، دولت‌ها در مرکزِ مسئولیت این ناکامی قرار خواهد گرفت و چنانچه مجموعه‌ای از خصلت‌های تاریخا

گفت‌وگو با علیرضا رجایی برای من صرفاً یک مصاحبه نیست. یک تجدید خاطره بدون ذکر خاطرات است. یک مرور تاریخی فی‌مابین بدون

آنکه سخنی از آن به میان بیاید؛ روزهای پرتأشوب روزنامه خرداد و فتح با مدیرمسئولی عبدالله نوری که دبیر گروه سیاسی آن علیرضا رجایی بود و معاونش مرضی کاظمیان. رجایی بعداً به حلقه شمس‌الواعظین و عصر آزادگان پیوست و مرضی کاظمیان دبیر گروه شد. در مدت کوتاهی که کنار علیرضا رجایی و مقصود فراستخواه (دبیر اندیشه) بودم، آموختم روزنامه‌نگاری با معیار انسان بودن یعنی چه. اکنون بعد از سال‌ها به سراغ علیرضا رجایی‌ی رفتم تا در سلسله‌گفت‌وگوهای «عبور از وضع موجود» حرف‌هایش را بشنوم. او با دقت یک دانشگاهی به پرسش‌های ما پاسخ داد. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

کایکی از مسائلی که درباره آن بسیار می‌توانیم گفت‌وگو کنیم؟
وضعیت موجود عبور کند؛ چراکه نهادهای مدنی و سازمان‌های مردمی که نقش واسطه بین دولت و ملت را بازی می‌کنند، غایب‌اند و همین مسئله کار را دشوار کرده است. آیا این برداشت درست است؟

کایکی از مسائلی که درباره آن بسیار می‌توانیم گفت‌وگو کنیم؟
وضعیت موجود عبور کند؛ چراکه نهادهای مدنی و سازمان‌های مردمی که نقش واسطه بین دولت و ملت را بازی می‌کنند، غایب‌اند و همین مسئله کار را دشوار کرده است. آیا این برداشت درست است؟

کایکی از مسائلی که درباره آن بسیار می‌توانیم گفت‌وگو کنیم؟
وضعیت موجود عبور کند؛ چراکه نهادهای مدنی و سازمان‌های مردمی که نقش واسطه بین دولت و ملت را بازی می‌کنند، غایب‌اند و همین مسئله کار را دشوار کرده است. آیا این برداشت درست است؟

کاب به نظر شما وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کاب به نظر شما وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کاب به نظر شما وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کاب به نظر شما وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
وضعیت کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟